

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه الولایه ۹۹/۱۲/۱۴ جلسه ششم / آیت الله علی اکبر رشاد

در این جلسه بیشتر می خواهیم به این بخش تمرکز کنیم که اصلاً اسلام به نحوی است که جز به تشکیل حکومت امرش به تعطیلی کشیده می شود و اگر حکومت تشکیل نشود اصلاً اسلامی باقی نمی ماند اینکه اسلام باقی نمی ماند را میشود چند گونه تفسیر کرد تفسیر مشهور این است که اگر حکومت نباشد احکام اسلام اجرا نمی شود حتی مثلاً می توانند بیایند مانع از خواندن نماز شوند. اما واقعیت امر این است که اگر حکومت اسلامی برقرار نشود شریعت اسلامی باقی نمی ماند نه از این جهت که از بین می برند بلکه حجم جهات سیاسی جهات حکومتی جهاد اجرایی جهاد قضایی در اسلام آن قدر هست که اگر این بخش را عمل نکنیم اصلاً اسلام را عمل نکردیم نه اینکه ما چیزی برای دفاع از اینها نخواهیم داشت مانند این است که شما ۱۰۰ عدد دستور و قانون دارید می گوئید ما به این بخش از قوانین عمل نمی کنیم که مثلاً این ها شامل ۷۰ یا ۸۰ درصد می شود بعد بگوئید ما داریم به قوانین عمل میکنیم اصولاً اگر آن ۷۰ یا ۸۰ درصد را عمل نکنیم بقیه کالعدم میشود و شما اصلاً به قانون عمل نکرده اید من از این حیث می گویم.

تفسیر من این است که اگر اصولاً آن بخش هایی از گزاره ها و آموزه های اسلامی که مربوط به سیاست و حکومت و قدرت و قضا و جزا و اجرائیات است را اجرا نکنیم یا بگوئیم لازم نیست اجرا کنیم حکایت همان است که بگوئیم ما از ۱۰۰ عدد قانون به ۲۰ عدد از آن پایبند می مانیم بعد هم بگوئیم ما داریم قانون را اجرا می کنیم و پایبند به آن هستیم در صورتی که آن درصد کم کالعدم است پس بنابراین کل آن زمین گذاشته ایم.

مرحوم صاحب جواهر می گوید کسی که به ولایت فقیه معتقد نیست اصلاً بویی از فقه نبرده است ولو این که ده ها جلد کتاب فقه نوشته باشد ایشان یک فقیه یل است و این حرف را در حالی زدند که خودشان اصلاً شخصاً حکومتی دائر نکردند و ما فراتر از ایشان عرض می کنیم که کسی اگر مجموعه آیات و روایات را باز هم منکر ضرورت و لابدیت حکومت و بلکه فراتر از ضرورت به معنای ملازمه و لزوم حکومت بلکه اسلام بگوید دیانت یعنی حکومت دیانت یعنی سیاست اگر این را نفهمند اصلاً از قرآن و روایات چیزی سرش نمی شود بویی از آن ها نبرده است.

ما اگر به خود قرآن مراجعه کنیم به روایات مراجعه کنیم میبینیم اسلام هم ملازم با حکومت است هم اسلام... حکومت است. من مجموعه نگاهی که به اسلام می خواهیم بکنیم اصلاً لازم نیست استدلال عقلی بکنیم استدلال فطری بکنیم فقط به قرآن نگاه کنیم فقط روایات را مرور کنیم تا ببینیم جامعیت و شمولیت اسلام چه چیزی را اقتضا می کند اسلام که مثل مسیحیت یک مشت آموزه های اخلاقی نیست و اصلاً شمول و جامعیت و رویکرد اجرایی در اسلام قابل مقایسه نیست اگر مجموعه احکامی که در بخش های مختلفی آمده است را در قرآن کریم و روایات نگاه کنیم اصلاً این مسئله مسجل است اگر کسی واقعاً ذره ای در لابدیت حکومت تردید داشته باشد باید گفت این ذره ای از اسلام بویی نبرده و استشمام نکرده است.

کافیست که ما به کتب آیات الاحکام مراجعه کنیم و خواهیم دید آیات الاحکام که حسب این قالب کمابیش پذیرفته شده شرایع و الگوی مرحوم محقق حلی رضوان الله تعالی علیه به چهار بخش عبادات، ایقاعات، عقود و احکام عامه تقسیم می شود در بخش احکام

عامه عمدتاً حکومتی است بخش قابل توجهی از عقود و ایقاعات هم همینطور است در بخش عبادات هم پاره‌ای از مباحث عبادی حیث حکومتی دارد نماز جمعه یک امر حکومتی است مباحث مربوط به عید فطر و استقلال یک امر است.

آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» امر می فرماید که بروید هر آنچه از قوه را که می توانید فراهم بیاورید که به وسیله آن دشمن خدا و دشمنان خودتان را بترسانید «وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» و بسیاری از کسانی که شما آنها را نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد و می داند که دشمنان شما هستند. در مقام تفسیر آیه نیستیم ولی آیا «قوه» فقط به معنای سلاح است یا قوه به معنی قدرت است؟ بله نماد یا یک وجه بارز قدرت تسلیحات است ولی آیا قوه اعم از تسلیحات نیست و الان در ادبیات معاصر قوه همان قدرت است که موضوع سیاست می باشد ثانیاً اگر معنای محدود (قوه به معنی ظرفیتها و امکانات نظامی باشد) را فرض بگیریم این امر که می کند و امر جمعی هم هست و همه مسلمان ها مخاطب هستند و بناست که هر چه می توانند تسلیحات فراهم بیاورند این حتی شامل بمب اتمی هم می شود این یعنی حکومت هم نداشته باشیم (جمله «این یعنی حکومت هم نداشته باشیم» را مطمئن نیستیم چون صدا بم بود) مثلاً در یک کشوری زندگی می کنیم حکومت دارند بعد شما بروید زرادخانه را ببندازید بعد آنچنان که باید دشمن خدا و دشمنان خودتان را هم بترسانید در این حال ولی حکومت از آن شما نباشد و از آن کس دیگری باشد کفار حاکم باشند حکومت مال آنها باشد بعد شما بیایید پادگان درست کنید کارخانه های تولید سلاح درست کنید مثلاً زرادخانه سلاح ایجاد کنید و احياناً لازم شود بروید دشمنان را با حمله و هجمه و هجوم بترسانید و حکومت های موجود هم بگویند این اشکال ندارد آیا اصلاً چنین چیزی می شود و امکان دارد؟!

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» بروید با این هایی که ایمان نمی آورند قتال و مقاتله و جهاد کنید آنهايي که از حرام الهی پرهیز نمی کنند و آن را حرام نمی دانند حتی از آنهايي که اهل کتاب هستند تا زمانی که آن کفار اهل کتاب (نه مشرک و نه ملحد) با این ها بجنگید تا اینکه این ها زیر پرچم شما بیایند و تسلیم بشوند خاضع بشوند و جزیه بدهند و جزیه را هم از موضع پایین بپردازند و منت سر شما نگذارند که ما داریم پول می دهیم ما داریم مالیات می پردازیم خب این آیه یعنی چه؟ آیا میشود مثلاً حکومت اسلامی نباشد بعد بگوییم مسلمانها لشکر کشی کنند با این و آن بجنگند حکومت هم دست آن ها نباشد دست کفار باشد؟!

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» لشکر کشی کنید و با جان و مالتان در راه خدا جهاد کنید دستور لشکر کشی می دهد بگوید ولی نمی خواهد حکومت تشکیل بدهید؟! اصلاً آیا چنین چیزی می شود اصلاً این آیه خارجاً قابل تحقق است؟! اصلاً آیا این معقول و مطلوب است؟!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» می گوید با کفار مجاور و هم مرزتان بجنگید تا از شما غلظت و شدت و حدت و قوت حس کنند این اصلاً یعنی اینکه شما مرز دارید یعنی سرزمین دارید. این که همسایه سرزمینی شما هستند یعنی حکومت دست شما نباشد؟! آیا یعنی کشور دست کفار باشد ولی شما یک مرتبه به کشور مجاور

لشکر کشی

کنید؟!

وقتی امر می کند که با کشورهای مجاور که کافر هستند بجنگید یعنی سرزمینی دارید یعنی حکومت دارید.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» تا زمانی با آنها بجنگید که تسلیم شوند و فتنه نباشد تا دین تمام و یکسره از آن خدا بشود یعنی حق مسلط بشود. آیا میشود بگوییم ولی بعد حکومت اسلامی نمی خواهیم؟! آیا هیچ عاقلی چنین حرفی را می زند؟!!

«وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» دو گروه از مسلمین با هم جنگ شان شد و می خواهند همدیگر را بکشند می فرماید باید بین آنها اصلاح کنید تا اینجا عادی است اما «إِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ ۖ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» تمام هیکل این آیه از سوره حجرات به حکومت بر می گردد اگر دو قبیله با هم کشت و کشتار می کنند اول باید بگویید بیاید با هم سوال کنید و بین آنها مصالحه برقرار کنید اما اگر یکی از آنها صلح را نپذیرفت می فرماید با او بجنگید تا تسلیم شود و اگر تسلیم شد حالا بنشینید قضاوت کنید حالا شروع به اجرای عدل و قسط کنید که چه کسی باید قصاص شود چه کسی باید دیه بدهد چه کسی باید جریمه بدهد چه کسی باید خسارت بدهد. آیا می شود گفت همه اینها بدون حکومت باشد؟!!

آیات قضا و جزا قرآن کریم هم الی ماشاءالله است «اعوذ بالله من شیطان رجیم إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» افرادی که دست به محاربه میزنند و طغیان و شورش مسلحانه می کنند در مقابل خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلحانه می ایستند افرادی که مفسد فی الارض هستند شما در مقابل آنها وظیفه دارید عمل کنید آنها باید کشته شوند آیا کشته شوند یعنی باید خود به خود کشته شوند؟ یا اینکه شما باید آنها را بکشید؟ آنها باید کشته بشوند باید به صلیب کشیده شوند دست و پای آنها به صورت ضربدری قطع بشود این که نفی بلد شوند اینها همه برای این است که اینها دچار خذلان بشوند تازه عذاب قیامت آنها سر جایش

بسا از این آیه در قضا بشود استفاده کرد که اینکه بعضی می گویند اگر کسی اینجا مجازات شد در قیامت بخشیده است و آنجا مجازات قیامت را ندارد این آیه می گوید نه اینطوری نیست این همه احکام غلاظ و شدادی که افراد جنایتکار و مفسد فی الارض و محارب تحمل می کنند این فقط برای دنیای این هاست و عذاب اخروی از آنها سلب نمی شود.

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» دست زن و مرد دزد را قطع کنید این مجازات آنهاست به خاطر کاری که کردند این اثر و نتیجه جرمی است که مرتکب شدند این جزا مطابق آن جرم است آیا اگر بخواهیم این کارها را انجام بدهیم و حکومت هم دست مسلمانان نباشد آیا حکومت هم می ایستد تماشا می کند و اجازه می دهد که مسلمان ها بیایند دست یک کسی که دزدی کرده را قطع کنند؟ حکومت قوه مجریه دارد قوه مقننه دارد و قوه قضاییه دارد و اقلیت مسلمانان بگویند ما خودمان مجازات می کنیم خودمان قصاص می کنیم خودمان حد جاری می کنیم یا مثلاً اکثریت مسلمان هستند حکومت اسلامی نیست و اصلاً نمی خواهد این احکام را جاری کند و برای خودش قوانین دیگری دارد و اکثریت مسلمان ها کاری به کار حکومت رسمی کشور ندارند با اینکه حکومت دست آنها نیست و حاکم نیستند شروع به قتل و اجرای حد و قصاص و دیه و جزا تعزیر و امثال اینها می کنند آیا چنین چیزی می شود؟!!

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و داریم در مملکتی هم زندگی میکنیم که حکومت دارد و حکومت هم دست کفار است یا دست سکولارها است اصلاً به این احکام معتقد و ملتزم نیستند و یک زن و مردی را کشف کردیم که مرتکب عمل زنا شدند آنها را ببریم وسط چهارراه تازیانه بزنیم خب آیا حکومت نمی گوید شما چه کاره هستید و برای چه دارید چنین کاری می کنید و می گوید اصلاً زنا جایز که هست هیچی تازه لواط هم جایز است اصلاً ازدواج سفید هم هیچ اشکال ندارد و ازدواج همجنس ها هم قانونی است آیا شما در آن جا می توانید چنین کاری بکنید؟ آیا اصلاً اینها بدون حکومت قابل اجرا است؟ اینها احکام اجتماعی نیست احکام سیاسی است یعنی حکومت باید باشد احکام حکومتی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ ۖ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ۖ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ ۖ» قصاص کنید ولی حکومت لازم نیست
 آیا اصلاً چنین چیزی می شود مثلاً می شود بگوییم لازم نیست حکومت داشته باشیم و اصلاً اسلام حکومت ندارد ولیکن در حوزه عقود

آیات بسیار زیاد است همانطور که آیات الاحکام ابواب دیگر هم همینطور است آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر که بسیار هم هست ابواب مختلف فقهی که شامل آیات بسیاری می شود در اینجا صرفاً داریم به نمونه ها اشاره می کنیم مجموعه آیاتی که به حوزه عقود مربوط می شود مثلاً می شود بگوییم لازم نیست حکومت داشته باشیم و اصلاً اسلام حکومت ندارد ولیکن در حوزه عقود که بخش هایی از آن کاملاً جنبه حکومتی دارد و می خواهد احکام اسلامی اجرا شود و اصلاً معنی ندارد که بخش حکومتی نداشته باشد ما در بیع بگوییم حکومت نداریم ولی احکام بیع و تجارت داریم احکام وکالت داریم احکام نکاح و عقد و ازدواج داریم ولی حکومت نداریم آیا اصلاً چنین چیزی می شود؟! کلاً اگر یک مواجهه کلی و عمومی به سراسر قرآن داشته باشیم یک مرور اجمالی به سراسر منابع روایی مان داشته باشیم ملاحظه می کنیم که اینها همه دستورهای حکومتی است.

بخواهیم این عرایض را جمع بندی کنیم باید این جوری بگوییم حالا آیا این آیات این روایات و این احکام این اوامر این نواهی آیا صرفاً دلخوش کنک نازل و صادر شده است؟! آیا این هم این جوری است که بعد از کلی بحث کردن بگوییم هیچ ثمره عملی بر آن مترتب نیست و اینها حرف های قشنگی است که خدای متعال خواسته بزند آیا این طوری است؟ یا حداکثر بگوییم یک جنبه اخلاقی دارد یک نصیحت است اخلاق است یا مفهوم این ها این است که اینها دستور است ولی کفار باید اجرا کنند ملحدین و کفار در کشور شما حاکم باشند و حکومت دست آنها باشد و آنها بیايند اجرا کنند افراد سکولار حاکم باشند بعد آنها بیايند اجرا کنند آیا معنی اش این است یا اینکه بگوییم بله لازم نیست شما حکومت تشکیل بدهید ولی اجرا کنید آیا می شود چنین حرفی را زد؟! آیا این نگاه و نگرش با روح اسلام سازگار است؟ شما وقتی به سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می کنید به سیره عملی حضرات معصومین علیهم السلام خصوصاً امیرالمومنین علیه السلام که یک مجالی برای اجرای حدود و احکام الهی پیدا کرد مراجعه می کنید و رفتار این حضرات علیهم السلام را ملاحظه می کنید می بینید که یک ولع و شتابی نسبت به تحقق این ها و اجرای این ها و تشکیل حکومت داشتند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه هجرت فرمودند و به مدینه تشریف آوردند از همان روزهای اول اول مسجد ساختند و از همان روزهای اول کاملاً حکومتی برخورد کردند رفتارها گفتارها روابط شروع کردند به پیمان نامه امضا کردن، شروع به اعمال ولایت کردند شروع به اجرای عمارت کردند و اوس و خزرج را با هم متحد کردند با مجاورین مدینه شروع به پیمان کردن بستند شروع کردند به سراسر حکومتها در جهان نامه نوشتند مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم که بعضی ها جمع کردند چند جلد است بعد بلافاصله
 جنگ ها شروع شد.

میانگین هر سال ۱۰ جنگ یا عملیات چریکی انجام می شد آیا همه اینها تعارف بود؟! آیا سیره این بزرگوار این بود که ما کاری به کار حکومت نداریم و اصلاً نمی خواهیم حکومت برپا کنیم ولیکن با هر کسی که صلاح دیدیم شروع به جنگیدن می کنیم، آیا اینطور بود؟! ایشان به سرعت مقر حکومت شان را مسجد گذاشتند دیگر نیامدند تشکیلات راه بیاندازند همان طور که دانشگاه و حوزه علمیه شان هم مسجد بود در همان مسجد تعلیم دادند در همان مسجد اجرائیات را انجام دادند لازمه اش این بود که مثلاً بزرگوار تشکیلات و تاسیساتی را به وجود بیاورند ولی حکومت تشکیل دادند این سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

انسان واقعاً تعجب می کند بعضی ها می روند چرخش می کنند و راجع به این جور موارد... می بینند و توجیهاات عجیب غریب می کنند مرحوم آقای دکتر حائری می گوید بله اصلاً بنا نبوده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاکم باشد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که نباید حکومت تشکیل می داد یعنی وظیفه نبوی و رسالی این بزرگوار تشکیل حکومت نبود هر که دید اوضاع و احوال خوب است دید می شود حکومت هم تشکیل بدهد و فرمانروایی را علم کند و ادعای حکومت هم بکند و کرد. خب آقای حائری تو مجتهد بودی فرزند مرجع تقلید بودی آیا قرآن نخوانده بودی پس این همه احکام چه بود اگر این مطلب درست باشد باید بگویم در قرآن و در روایات هیچ مطلب مربوط به تشکیل حکومت که یا ملازم با تشکیل حکومت است یا اصلاً عینیت دارد وجود ندارد و جز وظایف دینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است ولی خیلی عاقلانه بود که دید حالا که می تواند حکومت هم تشکیل بدهد برای خودش شخصاً نه از آن جهت که بما هو نبی بما هو رسول بلکه بما هو که... جامعه شده بود مورد اعتماد جامعه شده بود مورد علاقه جامعه بود گفت خب حالا مردم از ما اطاعت می کنند مثلاً ما هم بیاییم یک حکومتی به هم بزنیم و تشکیل بدهیم! آقای حائری تو مجتهد بودی شاگرد امام شاگرد پدرش مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری اصلاً آدم این حرف را می بیند تعجب می کند که یک آدم فاضلی این حرف ها را می زند اینجاست که آدم می گوید گاهی عوامل معرفتی بر معرفت آدم تاثیر می گذارد نتیجه رفتن در عالم غرب و زیستن در آن جا و در آن فرهنگ بالیدن و تنفس کردن که یک عالم الحادی و سکولاریستی است این است که اینها را اصلاً نمی بیند و این خیلی عجیب است این همه آیات این همه روایات این همه دستورها این همه شواهد که هرگز قابل انکار نیست اینها را نمی بیند چشم بسته می شود خیلی عجیب است و همینطور اشخاص دیگری که احياناً چنین حرفهایی را زدند آن وقت ما از این طرف می بینیم بزرگانی مثل مرحوم آقای بروجردی و جالب است که در بحث صلاة مسافر و صلاة جمعه دروسی داشته که آقای منتظری اینها را تغییر کرده است آنجا کلمات بلندی دارد خیلی عمیق و دقیق است که اصلاً کل اسلام سیاست است آیت الله بروجردی که بعضی ها تلاش می کنند بگویند آقای بروجردی کاری به کار سیاست نداشته است همانطور که بعضی ها تلاش می کند بگویند آیت الله سیستانی حفظه الله دنبال حکومت نیست و به تشکیل حکومت معتقد نیست در حالی که آیت الله سیستانی به شدت تحت تاثیر آیت الله بروجردی است که به عقیده بنده آن گونه که آیت الله سیستانی از آیت الله بروجردی متأثر است از آیت الله خویی متأثر نیست خب این دو بزرگوار شرایط را فراهم نمی بینند آقای بروجردی و آقای حائری رضوان الله تعالی علیهما از قحطی زدگی دوره رضاخانی بیرون آمده بودند که حوزه نابود شده بود تدبیرشان این بود که اول حوزه را احیا کنیم.

ممکن است یک ملاحظاتی وجود داشته باشد آن وقت یک عده ای مدام می خواهند از بزرگان ما سیاست زدایی کنند در حالی که باید به سراغ آراء این بزرگان برویم ببینیم آراء آنها چیست آقای بروجردی می گوید اصلاً کل اسلام سیاست است ایشان تعبیر می کند که سیاسی اجتماعی است کل احکام اسلام حتی عبادیات سیاسی اجتماعی است.

اگر به اینها مراجعه شود می‌بینیم که اصلاً زنجیره اعتقاد التزام به ولایت فقیه در طول تاریخ فقه ما هیچ وقت گسسته نشده است و اگر ظاهراً بعضی احياناً بعضی مطالب را فرمودند با اعمال آن‌ها نمی‌ساخته است اگر کسی می‌گوید ولایت فقیه نداریم ولی بگویند وجوهات را نزد من بیاورید خب این یعنی چه؟ شما که ولایت نداری پس شما با دیگری چه فرقی می‌کنی؟ چرا وجوهات را بیاوریم اختیارش دست شما باشد؟ آیا دلیلی داریم که باید وجوهات را به آدم‌های با سواد جامعه اسلامی بدهیم منخلع از ولایت و حیث ولایی را در نظر بگیریم بگوئیم ولایت ندارد اما چون با سواد است وجوهات را به او بدهیم او حق دارد خرج کند آیا این طوری است؟! آیا چون با سواد است یا نه اجتهاد و سایر مواصفات یک شانی را سبب می‌شود که آن‌شان منشاء این می‌شود که بتوان وجوهات را به او داد تا او بتواند هزینه کند اگر کسی چنین حرفی بزند یک چنین مطلبی قابل طرح است.

آقای شیخ انصاری می‌تواند منکر حکومت دینی و ولایت فقیه باشد؟ آیا چنین اتهامی به او می‌چسبد؟ علی‌ایها الحال ذیل این تحلیل اجمالی آیات و روایات که خیلی وسیع است این اشاره را هم به رویکرد و نگرش حضرات فقها و سلف صالح در طول تاریخ داشته باشیم.

من نمی‌خواهم ادعای اجماع کنم ولی تا حدی که استقراء کردم از فقه‌های اولیه ما تا معاصرین از عمده فقهای ما راجع به ولایت فقیه مطلب داریم آن وقت ولایت فقیه مستلزم حکومت است.